

تشویق و تنبیه: راههای پیشرفت عاری از رقابت

در سال تحصیلی جاری درج رتبه دانش آموزان در کارنامه آنها از سوی شورای عالی آموزش و پرورش ممنوع شد. این شورا رسمیت دادن به رتبه اول و دومی را مغایر با اصول تعلیم و تربیت و نیز مصوبه‌های این شورا دانسته و خواستار حذف ردیف رتبه از کارنامه دانش آموزان شده است. پیش از این هم کارشناسان تعلیم و تربیت با تعیین و اعلام شاگرد اول مخالفت کرده بودند، اما نخستین بار است که این کار رسماً ممنوع می‌شود. در شماره دوم لوح تجربه مدیران مدرسه فرهاد تهران را خواندید. در این جا فرهنگیان با سابقه دیگری تجربه‌هایشان را بازگو می‌کنند.

معصومه سهراب (مافی) - یحیی مافی ۱

در زمینه ارزیابی تحصیلی دانش آموزان و بهره‌وری از تشویق و تنبیه برای پیشبرد درسی آنان ما ناگزیر بودیم که نخست در روش تدریس مطالب درسی و سپس در نحوه ارزشیابی تغییراتی ایجاد کنیم. در این صورت بود که می‌توانستیم از نمره، هم به عنوان معیار سنجش یادگیری و هم به عنوان وسیله‌ای برای تشویق و تنبیه استفاده کنیم.

مثلاً در کلاسهای ابتدایی بنا بر این گذاشتیم که در سه ماهه اول سال تحصیلی نمره ارزشیابی کلاسی دانش آموزان را به ترتیب، در ماه اول از ۱۶، ماه دوم از ۱۸، و ماه سوم از ۲۰ کم کنیم. علت این تصمیم این بود که مقدار زیادی از برنامه درسی ماه اول هر کلاس فشرده مطالب برنامه سال قبل بود و مطالب آغاز کتاب هم از لحاظ محتوا نسبتاً ساده بود. تصور ما این بود که زمانی نمره ۲۰ می‌تواند بهترین نمره به حساب آید که مطالب درسی محتوای کمی و کیفی قابل قبولی در بر داشته باشد. در این ارزشیابیها سؤالها به گونه‌ای تنظیم می‌شد که بیشتر نشان‌دهنده فهم و درک مطالب کتاب بود تا حفظ کردن کلیشه‌ای آنها. بدین ترتیب، کمتر دانش آموزی می‌توانست به گرفتن نمره ۲۰، که عالی‌ترین امتیاز بود، موفق شود. همچنین هیچ دانش آموزی نمی‌توانست انتظار تشویق فردی داشته باشد مگر آنکه مطالب درسی را عمیقاً فهمیده و درک کرده باشد و در ارزشیابیهای گوناگون مدرسه (تکلیف شب و ارزشیابی هفتگی و ماهانه) و همچنین در رعایت مقررات مدرسه و انجام وظایف گوناگون دقت داشته باشد. در مواردی هم به جای آنکه بچه‌ها را با نمره تشویق یا تنبیه کنیم، سعی می‌کردیم با کلمات و جملات دلگرم‌کننده آنان را به کار واداریم. در کارنامه هفتگی و ماهیانه بچه‌ها یا ذیل دفترشان، در کنار نمره درسی، محاسن و معایب کارشان را معلم و مسئولان تذکر می‌دادند. این محاسن و معایب نه در قالب تذکرات صریح بلکه به صورت اشاراتی مهرآمیز یا سرزنشهایی

دانش آموزان را با "بهترین‌ها" مقایسه کرده بلکه پیشرفت هر دانش آموز را باید با خودش و به نسبت حرکتی که از خود نشان می‌دهد سنجید.

برای دادن کارت آفرین ضوابط جدی و محکمی داشتیم و این ضوابط به بچه‌ها هم تفهیم شده بود. به طوری که اگر در موردی که سزاوار بود مدرسه از اهدای کارت آفرین کوتاهی می‌کرد، بچه‌ها به استاد آن ضوابط روی این کوتاهی مدرسه انگشت می‌گذاشتند و حق خود را طلب می‌کردند. اهدای کارت آفرین تشریفات خاصی هم داشت. اوایل، کارت‌های آفرین را سر صف، و در سالهای اخیر آن را در کلاس، به سزاواران آن می‌دادیم. نه تنها دانش آموزان بلکه اولیای آنها هم برای کارت‌های آفرین ارزش خاصی قائل بودند و روزی که بچه‌ها کارت‌های آفرین را به خانه می‌بردند مثل این بود که واقعه مهمی اتفاق افتاده است. بچه‌ها کارت‌های آفرین را با سلیقه خاصی در آلبومی جمع‌آوری می‌کردند و قبل از امتحانات آخر سال این آلبومها را به مدرسه می‌آوردند تا معلوم شود که چند کارت آفرین گرفته‌اند. به کسانی که بیش از ۲۵ کارت آفرین داشتند مدال افتخار^۳ می‌دادیم.

نوع دیگر تشویق فردی براساس نمره‌های امتحانات آخر سال دبستان انجام می‌گرفت. پس از

ملازم بیان می‌شد: "عالی است"، "راضی هستم"، "فرزندم شایسته هر نوع تحسین هستی"، "فرزندم کار دیشب قدری زیاد بود، ولی خوب انجام داده‌ای، خسته نباشی"، "احسنت فرزندم، بسیار بادقت کار کرده‌ای"، "از تو متشکرم فرزندم، بی‌دقت باشی"، "عزیزم، وقتی کتاب داری چرا غلط می‌نویسی؟"، "اگر کمی بیشتر به کارهای مدرسه‌هات بروی حتماً موفق‌تر خواهی بود"، "اول سوال را خوب بخوان، بعد فکر کن و پاسخ را بنویس"، "این همه بی‌دقتی قابل بخشش نیست" و از این قبیل. این تشویقها و سرزنشها تأثیر بسیار خوبی روی بچه‌ها می‌گذاشت و هم آنها و هم خانواده‌ها برای این نوشته‌ها ارزش بسیار قائل بودند.

معیار ما برای تشویق مستقیم بچه‌ها میزان پیشرفت نسبی آنان بود. پیشرفت یا کندی کار هر شاگرد را کارنامه هفتگی‌اش نشان می‌داد، بدین ترتیب که معدل کل و نمره‌های تک‌تک درسهای هر هفته هر دانش آموز با معدل و نمره‌های هفته قبلش سنجیده می‌شد و اگر پیشرفتی داشت به دریافت کارت آفرین^۲ مفتخر می‌شد. چنانکه گفتیم، در این ارزیابی میزان پیشرفت نسبی بچه‌ها در نظر گرفته می‌شد. مثلاً اگر دانش آموزی در هفته قبل معدل هفتگی ۱۰ داشت و در این هفته معدلش به ۱۰/۵ می‌رسید، یا اگر در یکی از درسهای اساسی نمره هفته قبلش ۱۱ بود و در این هفته نمره‌اش ۱۲ می‌شد کارت آفرین می‌گرفت. اما اگر دانش آموزی معدل هفته قبلش ۱۶ بود و معدل این هفته‌اش هم ۱۶، نه تنها تشویق نمی‌شد بلکه تذکر هم به او داده می‌شد. دلیل این تفاوت در این بود که دانش آموز اول به نسبت استعداد و توانایی‌اش گامی به جلو برداشته بود و دومی در جازه بود. اصولاً در زمینه سنجش پیشرفت بچه‌ها اعتقاد ما بر این بود که نباید

۱ مدیران مدرسه مهران، تهران.

۲ کارت افتخار کارتی بود که آرم مدرسه روی آن چاپ شده بود و زیر آرم جمله‌ای حاکی از رضایت اولیای دانش آموز و مسئولان مدرسه از پیشرفت او نوشته شده بود. پشت کارت هم مقررات دریافت کارت آفرین درج شده بود.

۳ مدال افتخار مدالی بود که آرم مدرسه روی آن نقش شده بود و هر سال به رنگی تهیه می‌شد. بچه‌ها به داشتن این مدال افتخار می‌کردند و در جشنهای مدرسه آن را به سینه می‌زدند.

پایان امتحانات کلاس اول، دانش آموزانی که مجموع نمره هایشان در سه درس فارسی و املا و علوم بین ۵۵ تا ۶۰ بود جایزه اول، به آنها که مجموع نمره هایشان بین ۵۰ تا ۵۵ بود جایزه دوم، و به آنها که مجموع نمره هایشان بین ۴۵ تا ۵۰ بود جایزه سوم تعلق می گرفت. در کلاس دوم این تشویق بر اساس جمع نمره سه درس کتبی املا، حساب و هندسه، و علوم صورت می گرفت و معیار اهدای جایزه های اول تا سوم همانند معیار کلاس اول بود. جایزه این موفقیت، کتاب بود. از کلاس سوم به بالا این تشویق بر اساس جمع نمره های کتبی املا، حساب و هندسه، علوم و تعلیمات اجتماعی و دینی و مجموع نمره ۸۰ تا ۷۰ برای جایزه اول صورت می گرفت. به این ترتیب، در هر کلاس گروهی از دانش آموزان بر کار تشویق می شدند. در کلاسهای اول تقریباً هشتاد و پنج درصد، در کلاسهای دوم در حدود پنجاه درصد، و در کلاسهای سوم نزدیک به بیست و پنج درصد بچه ها بدین ترتیب تشویق می شدند. اما به همان نسبت که کلاسها بالا می رفت نسبت تشویق شوندگان کاهش می یافت. البته از رتبه بندی جز در امتحانات هفتگی استفاده نمی کردیم زیرا عقیده داشتیم که میان معدل ۲۰ و ۱۹/۹ و ۱۹/۸ آنچنان تفاوتی نیست که بتوانیم دارنده معدل ۲۰ را رتبه اول بشمریم و دانش آموزان دارنده معدلهای ۱۹/۹ و ۱۹/۸ را نفر دوم و سوم (تازه اگر این تفاوت، بر اثر اشتباه معلم و مشکلات لحظه ای شاگرد پیش نیامده باشد). این ایجاد شخصیت و مقام، بر اساس تنها ۰/۱ یا ۰/۲ نمره که در واقع باید نوعی شخصیت و مقام کاذب شمرده شود از نظر ما عادلانه نبود.

نوع دیگر تشویق فردی معافیت از تکلیف شب بود. معلم با شاگردان قرار می گذاشت که هر کس مثلاً نمره دیکته اش از ۱۷ به بالا باشد از انجام تکالیف نوشتنی شب معاف باشد. خیلی از بچه ها به این توفیق نایل می آمدند و خوشحالی نصیبشان می شد. گروهی دیگر از روش تشویق فردی سپردن مسئولیت به برخی از شاگردان، بخصوص بچه های منزوی و کم تکاپو، بود. بسیاری از بچه ها مشمول این گونه تشویق می شدند و در روحیه و رفتارشان تحرکی به وجود می آمد. تشویق فقط بر اساس تواناییهای درسی بچه ها انجام نمی گرفت. بسا که دانش آموزی استعدادی در مدیریت به خرج می داد در حالی که ریاضی اش ضعیف بود؛ یا دیگری هنرمند خوبی بود اما دیکته اش خیلی خوب نبود؛ یا یکی خط خوبی داشت اما تعلیمات اجتماعی نمی دانست؛ و از این قبیل. اینها معلمها روی آن دسته از تواناییهای بچه ها تکیه می کردند که می شد بر اساس آن مسئولیتی به آنها سپرد. این نوع تشویق سبب می شد که هر کسی ولو در درسی ضعیف باشد بر اساس یک توانایی ممتاز خود موقعیتی به دست آورد و جایی برای خود کسب کند. بدین گونه، در مدرسه ما تقریباً فرد فراموش شده و منزوی وجود نداشت.

آنچه تا این جا به آن پرداختیم تشویق و تنبیه فردی بود. اما تنها به تشویق و تنبیه فردی بسنده نمی کردیم. خوشبختانه به دلیل روشن بودن حدود وظایف بچه ها و رعایت احترام و وجود ارزشیابیهای مداوم، نیاز چندانی به تنبیه نبود و اساس کار مدرسه عمدتاً بر تشویق بچه ها استوار بود. اما از آنجا که تشویق و تنبیه، در جای خود در کار آموزش و پرورش ضرور افتد، همواره دو اصطلاح تشویق و تنبیه را توأم به کار می بردیم. از این رو در کنار تشویق و تنبیه فردی، امکان تشویق و تنبیه جمعی را نیز برای پیشبرد بچه ها از دست نمی دادیم. هر چند که در واقع باید تنها از "تشویق جمعی" سخن بگوییم. تشویقهای جمعی ما به صورت تشویقی کلاسی، جشن پایان کتاب درسی، جشن پایان یک فصل کتاب، جشنهای مربوط به اعیاد و روزهای بزرگ، و جشنهای پایان تحصیل بود.

تشویق کلاسی اغلب به هنگام مقایسه کلاسهای همپایه روی می داد. در امتحاناتی که در شرایط مساوی در پایان هر ماه میان کلاسهای همپایه برگزار می شد. کلاسی که در مجموع امتیاز بیشتری به دست آورده بود با نصب یک لوحه افتخار بر سر در کلاس مورد تشویق قرار می گرفت. این امر موجب می شد که بچه هایی که به اصطلاح قویتر بودند یا موقعیت درسیشان بهتر بود به باری بچه های ضعیف بشتابند تا مجموع نمره های کلاسیشان بالا برود و در مسابقه برنده شوند.

در کلاسهای زبان خارجی، اتمام یک کتاب در زمان پیش بینی شده باعث تشویق می شد و پاداش این تلاش اجازه برپایی جشن پایان کتاب بود. هر کلاس، مطابق برنامه، در یکی از روزهای هفته برنامه تماشای فیلم داشت ولی اگر کلاسی، به دلیلی، امتیازی کسب می کرد می توانست به دیدن فیلمی که مورد تقاضای جمع بود نایل شود. برپایی هر جشن و مراسمی، خواه به پاداش حرکت مثبتی که از بچه ها سر زده بود یا به هر دلیل دیگر، انگیزه ای برای شرکت فعال همه یا گروهی از بچه ها در کارها می شد و همین شرکت در کارها خود سببی برای تشویق مجدد بود.

چنانکه در سطور قبل نیز اشاره کردیم، از اهمیت تنبیه و مجازات هم در کار تعلیم و تربیت غافل نبودیم؛ چون اعتقاد داشتیم که انسان به هر حال گاهی دچار خطا می شود خواه این خطا به دلیل ناآشنایی فرد با قانون باشد یا آنکه قانون موافق میل او نباشد. البته سعی بر این بود که مقررات و قوانین مدرسه موافق مصالح همه بچه ها باشد و می کوشیدیم دلایل لزوم آن قوانین و مقررات را به طرق مختلف به بچه ها تفهیم کنیم. به همین سبب بود که اگر دانش آموزی نسبت به آن مقررات و قوانین بی توجهی نشان می داد و از اجرای آن سرپیچی می کرد، ناگزیر به گونه ای مورد مواخذه قرار می گرفت و تنبیه می شد. در اینجا، هدف از تنبیه همانا اصلاح و تربیت بود نه انتقامجویی و

تشفی خاطر.

با همکاریانمان درباره تشویق و تنبیه بسیار مشورت می کردیم و معتقد بودیم که این هر دو کار باید تحت ضابطه ای منطقی درآید. زیرا همان طور که تشویق بجا مفید است و تشویق نابجا زیانبخش، تنبیه بجا هم می تواند مفید باشد و تنبیه نابجا زیانبخش و ای بسا منحرف کننده.

به تجربه دریافته بودیم که بسیاری از تنبیهات حاصل خشمهای ناگهانی است. معلم از رفتار دانش آموز خشمگین می شود و بلافاصله او را تنبیه می کند؛ مدیر از دست شاگرد عصبانی می شود و بلافاصله او را تنبیه می کند. در این موارد، اغلب مجازات بیش از حد جرم است و تنبیه کننده فقط خشم خود را فرو می نشاند و بر سر ارشاد و تربیت نیست (متأسفانه ما هم گاهگاه دچار چنین زیاده روی هایی می شدیم). این تجربه ما را بر آن می داشت که از همکاریان خود بخواهیم هرگاه دانش آموزی را مستوجب مواخذه و مجازات تشخیص دادند، او را در کلاس و در حضور بچه ها مواخذه نکنند زیرا ممکن است که این کار در حالت خشم انجام گیرد و مجازات متناسب با گناه نباشد. به علاوه از ایشان جداً می خواستیم که به هنگام خشم در کلاس کلمات و عبارات اهانت آمیز بر زبان نیاورند و بچه ها را تحقیر نکنند. همچنین از همکاریان می خواستیم که در چنین مواردی دانش آموز خطایی را با یادداشتی حاوی شرح خطا و دلایل لزوم تنبیه نزد ناظم مدرسه بفرستند تا ناظم مدرسه، بدون خشم به آن خطا رسیدگی کند و تصمیم لازم را بگیرد. در مورد کسانی که تکلیف شبشان را انجام نداده بودند، تصمیم بر این شده بود که این بچه ها ظهر یا عصر در مدرسه بمانند تا تکلیف خود را انجام دهند و بعد بروند. علت این سختگیری را، معمولاً در موقع تعطیل مدرسه به دانش آموز و اولیا متذکر می شدیم. اگر دانش آموزی نمی خواست در مدرسه تکلیف انجام نشده اش را انجام بدهد، می توانست به خانه برود ولی می بایست دو برابر تکلیف انجام نشده را در خانه انجام بدهد. چون در بعضی مواقع حجم تکالیف زیاد می شد، اولیا به اعتراض می پرداختند و گله می کردند. در برابر این اعتراضها و گلایه ها استدلال ما به سادگی این بود که اگر تنبیه و مواخذه بدون رنج و تلخی باشد که دیگر اسمش تنبیه نیست! در بعضی از این موارد با پدر و مادر معترض صحبت می کردیم و راههای به کار کشیدن دانش آموز نافرمان را جستجو می کردیم. البته در پاره ای موارد نیز همکاریان ما زیاده روی می کردند و مشکلات ناشی از این گونه زیاده رویها به خانواده ها نیز منتقل می شد و بالطبع اعتراض اولیا موجه بود و ما منطقاً حس می کردیم که باید در روشمان تجدید نظر کنیم.

یکی از موارد نگرانی ما از تنبیهات خشم آلود بعضی همکاریان، باقی ماندن خشم یا نفرت در دل آنان و ایجاد کینه توزی یا برعکس، پدایش تصور این

کینه‌توزی در ذهن شاگرد بود. می‌دانستیم که اگر دانش‌آموزی تصور کند معلمش او را دوست ندارد یا به اصطلاح با او "بد" است (این مسئله در کلاسهای ابتدایی خیلی پیش می‌آمد) اعتمادش، ولو برای مدتی کوتاه، از معلم سلب می‌شود. اینجاست که دانش‌آموز مرتباً به والدینش خواهد گفت که معلمش با او "بد" است، نمره انضباطش را کم داده است، نمره خواندنش را کم داده است و غیره. برای پیشگیری از این خطر، از همکارانمان می‌خواستیم که هیچ وقت خطای دانش‌آموز را که معمولاً عمدی نیست به دل نگیرند. فردای روزی که کودک مواخذه یا تنبیه شد، به صورتش لبخند بزنند و با

دادن يك فرمان ساده دوستانه، مثلاً "برو دفتر کلاس را بیاور"، به او نشان بدهند که کینه‌ای از او به دل نگرفته‌اند و بدین ترتیب دوباره دلش را به کار گرم کنند. در این صورت، دانش‌آموز متوجه می‌شود که مواخذه دیرروز او فقط به خاطر خطای او بوده است و به گناه دیرروز، امروز دیگر مکافات نخواهد دید و معلم با او "بد" نیست. باری، در موارد لزوم، تنبیهات ما از این قرار بود: ندادن کارت آفرین، محرومیت از دیدن فیلم، محرومیت از کتابخانه، جریمه‌نویسی، ماندن در مدرسه بعد از تعطیل مدرسه برای نوشتن تکالیف انجام نشده، اخراج موقت از کلاس و معرفی به ناظم،

اطلاع به اولیا، و در مواردی معرفی به مدیر مدرسه. اما مجموعاً به این نتیجه رسیده بودیم که بهترین نوع تنبیه آن است که بر پایه احساس دلسوزی معلم به شاگرد و احساس شرم شاگرد در برابر معلم استوار باشد. يك نگاه سرزنش‌بار معلمی که شاگردان دوستش دارند شاید مؤثرترین و پایدارترین نوع تنبیه باشد. در این صورت دانش‌آموز، هم از کرده خود شرمگین می‌شود، هم خود را مستحق تنبیه می‌شمرد و هم با وجود تنبیه شدن، معلم خود را همچنان دوست می‌دارد. □

فصلی از کتاب تجربه‌های مدرسه‌داری، ۱۳۷۰

طرح نو منتشر کرده است



میرزاده عشقی

سیمای نجیب يك آثار شایسته

محمد قائد

از یادداشت‌های عشقی در قرن بیستم، ۲۴ اسفند ۱۳۰۱: "جریده گران قرن بیستم را در بازار و اغلب نقاط دیگر شهر به کرایه می‌گیرند و می‌خوانند و هرچه از بچه‌روزنامه‌فروش‌ها خواهش کردیم که این بی‌انصافی و عمل خلاف وجدان را ترک کنند چاره نشد. اینک از مطالعه کنندگان محترم این جریده تمنا می‌نمایم که (بجز اعلان و تقاضا و التماس) اگر وسیله عملی برای جلوگیری این قضیه که در هر هفته میلیی باعث خسارت ما می‌شود می‌توانند اختراع نمایند کتاباً به اداره قرن بیستم ارسال دارند که در مقابل آن دو اشرفی يك تومانی و یا شش ماه روزنامه مجانی به رسم جایزه تقدیم خواهد شد."

"از آقایانی که در حق این بنده حسن نظر دارند و مقاله برای درج به این جریده ارسال می‌فرمایند تمنا دارم که با سخنان ساده همه‌کس فهم يك موضوع اساسی شایسته درج در قرن بیستم را مورد بحث قرار داده و بیداری و آگاهی عمومی را در نگارشات خود در نظر داشته باشند و کمتر مقالات مدح این و آن را بعنوان این جریده ارسال فرمایند که ما طبع این قبیل مقالات را در قرن بیستم نامناسب می‌دانیم.

و همچنین از آقایان نگارندگان مقالات تمنا می‌شود که از اولین سطر مقاله وارد بحث در موضوع منظوره مقاله گردند و دیباچه مقالات را کمتر به تعریف این گوینده مشغول دارند. البته مقصود آقایان تشویق این بنده است ولی روزنامه‌ای که همه هفته مملو از تعریف و تمجید نویسنده آن باشد چه صورتی خواهد داشت!

و ممکن است برای تشویق عوض تشبیه به کلمات "شاعر شهیر ادیب تحریر خداوندگار تحریر و تقریر و نخبه مشاهیر مدیر بی‌ظنیر قرن بیستم" مرقوم فرمایند: "خدمت جناب مستطاب عمده‌التجار آقای فلان مبلغ هشت تومان که عشر صحیح آن هشت قران است از بابت آبونمان به اداره جریده قرن بیستم بپردازید." چه تشویقی بهتر از این برای مدیر فقیر ناخوانده درس تزویر از زندگی سیر جریده معطل و محتاج مانده قرن بیستم فرض می‌فرمائید؟

خیلی غریب است. قریب به هزار و دویست تومان تاکنون برای تأسیس این جریده صرف شده و وجه آبونهای که تا امروز واصل گردیده از قرار ذیل است:

آقای سلطان صادقخان ۴۵ قران آبونۀ ششماهه
آقای باصرالسلطنه ۱۵۰ قران آبونۀ دو ساله

ولی شاید به وزن يك من سنگ شاه مقالات تعریف و تمجید این نویسنده در اداره موجود باشد.

باری از آقایان مشترکین محترم تمنا دارم با ارسال وجوه آبونمان روح افسرده و دل مرده و دماغ سوخته گوینده را ترمیم فرمایند."

از سرمقاله عشقی در روزنامه‌اش، قرن بیستم، با عنوان "سال نو، آینده بیمناک" (۲۸ اسفند ۱۳۰۱)، خطاب به حسن مستوفی: "به رئیس‌الوزرا با کمال شرمندگی عرض می‌کنم آقای رئیس‌الوزرا، والله حوصله من و عموم علاقه‌مندان به شما سر رفت. این چه وضعی است؟ درستی و محبوبیت شما جواب انتظارات اصلاح طلبان را نمی‌دهد."

از مقاله عشقی، "قابل توجه اداره محترم نظمی" (۳۱ اردیبهشت ۱۳۰۰): "با چه حق و به چه مناسبت خیابان لاله‌زار را که معبری است عمومی و هرکس حق دارد آزادانه از آن عبور و مرور نماید بر روی زنان مسدود نموده‌اند [و] حتی اگر زنی در درشکه باشد و بخواهد از آنجا عبور کند ممانعت می‌نمایند؟ اگر در واقع لاله‌زار شاهراه عمومی است، شاهراه عمومی حمام نیست که زنانه و مردانه داشته باشد. چرا بازار تنگ و تاریک را که به مراتب از خیابان وسیع و روشن بهتر مرد و زن در آن تلاقی می‌نمایند مورد توجه قرار نمی‌دهند؟ بلی اگر پلیس مراقبت نماید که مرد و زن در معابر عمومی با یکدیگر شوخی ننمایند یا در کوچه و بازار مردان بی‌ابرو با زنان بدنام حرکات نانجیب نکنند بسیار پسندیده است. ما همان‌طور که در مقالات اجتماعی خود برای مرتفع ساختن فساد اخلاق و وقایع ننگین از جامعه این محیط کوشش و استقامت به‌خرج می‌دهیم، راضی نمی‌شویم که بعضی اجحافات و تعدیات خارج از رویه بلکه دور از انصاف به‌عموم زنان وارد آورند."